

شناخت صفات ثبوتی و سلبی خداوند از منظر صحیفه سجادیه با محوریت دعای چهل و هفتم

حکیمه خیراندیش^۱، محمد مهدی کریمی نیا^۲، محمد حسین احمدی^۳، مجتبی انصاری مقدم^۴

^۱ طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته کلام اسلامی، حوزه علمیه جامعه الزهرا (س) قم، استان قم

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، استان قم (نویسنده مسئول)

^۳ دانش آموخته مقطع کارشناسی رشته حقوق از مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، طلبه سطح چهار (دکتری)، رشته فقه و اصول

^۴ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، ایران، مدرّس گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی قم

چکیده

این پژوهش تحت عنوان شناخت صفات (ثبوتی و سلبی) خداوند متعال در صحیفه سجادیه می باشد، مهم ترین سؤالی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است راه های معرفت صفات خداوند متعال در صحیفه سجادیه است. امام سجاد علیه السلام در سراسر صحیفه سجادیه هدف نهایی را خداوند متعال معرفی می کند و در تمام دعاها مخاطب را با زبان دعا و مناجات به آن حقیقت یکتا مخاطب می کند؛ امام با محور قراردادن خدا در دعاهاى مختلف به ما می فهماند که محور زندگی انسان در تمام شئون آن باید خدا باشد. ومنظور از این محور قراردادن و هدف بودن خدا؛ همانا حضور خداوند در متن زندگی است. از نگاه امام سجاد (ع) اعتقاد به توحید و یگانگی ذات مقدس خداوند در تمام بینش ها و کنش های افراد تأثیر گذار است. معرفی صفات الهی از جمله معارف کلیدی است که در صحیفه سجادیه بدلیل موج شبهاتی که در آن زمان مطرح بوده، مشاهده می شود لذا نتیجه این پژوهش دستیابی به صفات خداوند متعال براساس فرمایشات امام سجاد علیه السلام در دعای چهل و هفتم است که به دلیل عصمت آن بزرگوار از هرگونه انحراف و نقض مبرا است.

واژه های کلیدی: خداوند، صفات ثبوتی، صفات سلبی، صحیفه سجادیه

مقدمه

یکی از حقایق بسیار پرمعنی و سازنده ابعاد مثبت بشری دعا و نیایش با مقام ربوبی است دعا از اساسی ترین عوامل رشد معرفتی انسان به واقعیات پشت پرده طبیعت است؛ طبیعتی که با نظام بسته نمای خود، اکثریت افراد را در زندان تاریک چهل گرفتار ساخته است. از آن جهت که آدمی درحالات دعا و نیایش که جدی ترین حالات زندگی است اتصاف با بهترین صفات و ملکات و اخلاق فاضله را مسألت می نماید، لذا می توان گفت دعا همواره انسان را دراین معبد بزرگ دنیا که برای نا آگاهان، تنها جای خور و خواب و خشم و شهوت است درحال تعلیم حقایق و واقعیات موجب رشد و کمال نگاه میدارد. بنابراین اگر کسی معنای نیایش و دعا را واقعاً بفهمد دانشگاهی است که عالی ترین دروس درباره انسان را به وی تعلیم می دهد. الدعاء مخ العباده ولایه‌لک مع الدعاء واحد. دعا مغز و جان عبادت است و هیچکس با دعا به هلاکت نمی افتد. یکی از مهم ترین مسائل درباره معرفت الله، معرفت مسئله توحید و یگانگی ذات مقدس باری تعالی است زیرا که توحید از مهم ترین و پیچیده ترین اصل اعتقادی الهیون است. باتوجه به فرمایشات امام سجاد علیه السلام در ادعیه، اقسام توحید صفاتی از قبیل صفات ذات به صفات فعل، صفات ثبوتیه و صفات سلبیه خداوند متعال در صحیفه سجاده پرداخته است. صفات ثبوتیه: صفاتی هستند که ازکمال ناشی شده و یا لازمه آن باشند که در ذات مقدس پروردگار وجود دارند؛ زیرا حق تعالی علت هستی بخش تمام عالمیان است و هر نوع کمالی که در موجودات و هستی وجود داشته باشد به نحو اتم و اکمل درحق تعالی وجود دارد بخاطر اینکه معطی شیء فاقد شیء نیست. صفات ثبوتیه از ذات خداوند انتزاع می شوند و پیوسته ذات خداوند با آنها همراه است و سلب آنها از ذات خداوند ممکن نیست و هرگاه ازهمه چیز چشم بپوشم و تنها به ذات او توجه کنیم باز او را با این صفات همراه خواهیم دید مانند صفت «حیات» صفات سلبیه: صفاتی هستند که چون برنقصان و فقدان کمال دلالت می کنند ازخداوند سلب می شوند و اثبات آنها درمورد او محال است یعنی حق تعالی مستجمع جمیع صفات کمال است و هر صفتی که ناشی از کمال و لازمه کمال باشد در آن کمال نامحدود ثابت شده و وجود دارد؛ اما هر صفتی که ناشی و لازمه نقص باشد چون نقص مساوی نیاز است و حق تعالی بی نیاز مطلق است در او وجود ندارد ولذا نه از او سلب شده است امام سجاد علیه السلام به بعضی از این صفات اشاره فرموده و آنها را از خداوند متعال نفی فرموده اند.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- شناخت در لغت

آشنایی-فهم و دریافت- معرفت (عمید، ۲/ ۲۱۴۷)

۱-۲- صفت در لغت

چگونگی کسی گفتن، بیان کردن حال و علامت و نشان چیزی، باطن معنا، خلق و خوی، کلمه ای است به اسم افزوده می شود تا حالت و چگونگی آن را بیان کند. (عمید، ۲/ ۲۱۴۹)

۳-۱- ثبوتی در لغت

اثباتی، مق سلبی؛ صفت یا صفاتی که حق تعالی داراست مانند قادر، عالم، ازلی، ابدی، صادق (عمید، ۱۷۸۷/۱)

مقابل سلبی و نقبی ایجابی، موجبی، مثبت (عمید، ۵/۶۳۷۵)

۴-۱- سلبی در لغت

منسوب به سلب، نفی، منفی (عمید، ۲/۱۹۱۰)

ربودن، کثرت وجدا کردن چیزی از چیز دیگر، مقابل ایجاب (عمید، ۲/۱۲۲۰)

۲- صفات ثبوتی خداوند از منظر صحیفه سجادیه

یکی از راه های تعلیم و تربیت که امام سجاد علیه السلام در پیش گرفته بودند القاء مفاهیم و معارف دینی از طریق گفتگو با معبود بود که بخشی از آن در قالب دعا در کتابی بنام صحیفه سجادیه گردآمده است. این کتاب که به زبور آل محمد (ص) و انجیل اهل البیت معروف شده توسط امام باقر علیه السلام و زید شهید نقل شده است و بدلیل دربرداشتن مضامین عالی بلاغت، صحیفه سجادیه تنها شامل دعا و رازونیا با خدا و بیان حاجت در پیشگاه وی نیست بلکه دریایی بیکران از علوم و معارف اسلامی و معارف بلند توحیدی است که با لطافت نیایش همراه شده است. مسائل عقیدتی، کلامی، فلسفی، فرهنگی، اجتماعی سیاسی و پاره ای از قوانین طبیعی و احکام شرعی نیز در قالب دعا مطرح و بیان شده است. کتابی که هم اکنون تحت عنوان صحیفه سجادیه در دست ماست حاوی ۵۴ دعاست که امام علی بن الحسین علیه السلام آنرا انشاء فرموده و فرزند ارجمندش امام محمد باقر علیه السلام نوشته است.

بزرگان علم و ادب و فرزندان دین و معرفت اذعان دارند که صحیفه سجادیه از نظر جایگاه ارزشی، پس از قرآن و نهج البلاغه شریف قرار دارد و به همین دلیل آنرا اخت القرآن لقب داده اند کتاب مقدس صحیفه سجادیه، مشحون از حقایقی است که خداوند تبارک و تعالی از زبان امام سجاد (ع) جاری ساخته است. در آثار اسلامی و معارف الهی آمده که روز عرفة روزیست که حضرت حق بندگانش را به عبادت و طاعت خوانده و در اینروز سفره جود و احسانش را برای آنان گسترده، شیطان رجیم در اینروز خوار و حقیرتر و رانده تر و خشمناک ترین اوقات خواهد بود. روایت شده که حضرت زین العابدین علیه السلام در اینروز مسائلی را دیدند دست گدایی به سوی مردم دراز کرده، به او فرمودند: وای بر تو! آیا در چنین موقعیتی از غیر خدا سؤال می کنی و حال اینکه امید می رود در اینروز فضل الهی شامل حال اطفال در رحم شود و آنان به سعادت برسند؟ امام سجاد علیه السلام دعای چهل و هفتم از صحیفه سجادیه را به دعای روز عرفة اختصاص داده اند که از جمله اعمالی که در این روز در کتب ادعیه آمده و به آن سفارش شده، دعای عرفة سید الشهداء علیه السلام و دعای عرفة زین العابدین علیه السلام فرزند با کرامت آن حضرت است.

۲-۱- علم الهی

۱-۱-۲) علم الهی به ذات خود

«سبحانک لا تُحَسُّ ولا تُجَسُّ ولا تَمَسُّ ولا تُكادُ ولا تُمَاطُ ولا تُنَازَعُ ولا تُتَجارى، لا تُمارى ولا تُخدَعُ ولا تُماکَرُ»

منتهی تو، به حس نمی آیی و با دست کشیدن لمس نمی شوی و نه نیرنگ بر توکاری استونه چیزی از تو پوشیده اند و هیچ کس یارای دشمنی، پیروزی و جدال و یا فریفتن تو را ندارد. لا تُحَسُّ ← یعنی با حس درک نمی شوی

لا تُجَسُّ ← دستی نمی تواند تو را جستجو کند یا کسی از اخبارات آگاهی یابد. لا تُکادُ ← کید- مکر و نیرنگ

لا تُمَاطُ ← کسی قادر نیست تو را مانند سلاطین دنیا از مقام سلطانی ات غزل کند. لا تُتَجارى ← گردنکشی و دست درازی نمیکنی، جایز است، که این واژه از جریت باشد یعنی کسی مانند تو جرئت ندارد (جزایری، ۳۲۷/۱).

خداوند متعال که خالق ماست به طریق اولی به ذات خود علم و آگاهی دارد دلیل علم ذاتی خدا این است که اولاً: خداوند از ماده و جسمانیت میراست زیرا ممکن نیست که واجب الوجود ماده یا مادی باشد. لازمه هادی بودن ترکیب و در نتیجه احتیاج به اجزاست و اگر خداوند دارای اجزاء و نیازمند باشد دیگر واجب الوجود نیست. ثانیاً هر موجود مجدد از ماده به ذات خود عالم است زیرا او نزد خود حاضر است. حضور ذات نزد خود همانا علم به ذات است. در نتیجه چون خدا مجرد و عاری از ماده و مادیات است؛ ذات الهی نزد او حضور دارد (طباطبایی، ۲۵۴/۲). در نتیجه علم خدا به ذات خود علم حضوری است زیرا علم حضوری به خود کمال از کمالات نیست بلکه فقدان آن نقص وجودی محسوب می شود و از آنجا که خداوند کمال محض است و هیچگونه نقصی در ذات او متصور نیست باید عالم به علم حضوری باشد.

۲-۱-۲) علم خداوند به اشیاء قبل از ایجاد

علم خداوند به اشیاء دو قسم دارد :

۱ - علم قبل از ایجاد : یعنی علم او به اشیاء در مقام ذات سبحانه و تعالی

۲ - علم بعد از ایجاد یعنی علم او به اشیاء در مقام فعل

اول ← علم به سبب ، علم به مسبب است

علم به سبب و علت بماهو سبب و علت ، علم به مسبب است و مراد از علم به علت و سبب ، علم به حیثیتی است که مبدأ وجود و حدوث معلول است که برای توضیح این قاعده مثال می زنیم به :

۱ - منجمی که عارف به قوانین فلکیه و محاسبات کونیه است می داند که پدیده خسوف و کسوف ر وضع یا وقت معینی اتفاق می افتد و علم او به این ها نیست مگر از جهت علم او به علت این دو پدیده منجم علم به علت پدیده خسوف و کسوف دارد .

۲ - طبیب عارف به حالات نبض و انواعش و احوال قلب ، قادر است بر شناخت مرضی که د رآینده می گیرد و علم این طبیب از جهت علم به علت است . حال که کیفیت حصول علم به معلول از طریق علم به علت را شناختیم بیان می کنیم : همه عالم معلول وجود خداوند سبحان است و ذات باری تعالی علت این عالم است و پیش از این بیان شد که خداوند سبحان عالم به ذات خویش است.

ثانی ← اتقان صُنْع به علم صانع دلالت می کند.

مصنوع از جهت ترتیبی که در اجزایش وجود دارد و از جهت موافقت جمیع اجزاء برای غرض و هدف خاص دلالت می کند که یک چنین چیزی با این خصوصیات از فاعل غیر عالم حادث نشده است پس عالم با اینکه مخلوق خداوند سبحان است با خصوصیاتِ چون بدیع الخلق و دقیق التركیب بودن ، دلالت دارد بر اینکه خالقش عالم است به خلق خود و علیم است به صنع خود پس خصوصیات مکنونه در مخلوق ما را به صفات صانع می رساند و قرآن کریم به این دلیل اشاره می کند « أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللطيفُ الْخَبِيرُ » (سبحانی، ۱۴۲۱: ۹۸).

۳-۱-۲) علم خدا به موجودات بعد از آفرینش آنها

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ رَبُّ الْاَلِ رَبُّ الْاَلِ كُلِّ مَالُوه و خالق كل مخلوق و وارث كل شيء (ليس كمثله شيء) و لا يعذب عنه علم شيء و هو بكل شيء محيط خدایا سپاس برای توست ای آفریننده آسمانها و زمین وای خالق همه موجودات و مخلوقات شکوهمند بزرگوار و آفریدگار آفریدگان و وارث هرچیز، و علم به هیچ چیزی از تو پوشیده نیست و تو بر هرچیزی احاطه داری . لیسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ← اقتباس از قول خداوند متعال است در سوره شوری که می فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» یعنی چیزی مثل او نیست در شأنی از شئون پس حرف كاف زائد است چون مقصود نفی کردن چیزی مثل خداست، نه مثلِ مثلِ او وهدف كاف اضافه شده برای تأکید نفی مثل؛ چون اضافه کردن هدف به منزله اعاده جمله است که البته بعضی این را رد کرده اند به اینکه هدف كاف ، مماثلت را تأکید می کند نه نفی مماثلت و ؛ پس تأکید در اینجا اخلال به غرض است. که در پاسخ می گوییم: كاف برای تأکید کلام سابق است پس کلام سابق اگر اثبات است فائبات و اگر نفی است؛ منفی، (مدنی، ۲۷۷/۶). و لا يعذب عنه علم شيء در این کلام امام سجاد علیه السلام تلمیح است به قول خداوند متعال در سوره یونس و ما يعذب عن ربك من مثقال ذره في الارض ولا في السماء ولا اصغر من ذالك ولا اكبر الا في كتاب مبين و سوره سبأ لا يعذب عنه مثقال ذره في السماوات ولا في الارض ولا اصغر من ذالك ولا اكبر الا في كتاب مبين. علامه طبرسی می فرماید: العذوب: رفتن معلوم است و ضربش حضور معنا برای نفس است و فیومی می فرماید: عزب الشيء غروباً من باب قعد- بعد ومعنايش: علم به چیزی غائب نمی شود، دور نمی شود و مخفی نمی شود از

علم شامل یا از ذات مقدس خداوند متعال (مدنی، ۲۷۹/۶). خداوند به همه موجودات بعد از آفرینش علم واگاهی دارد زیرا همه موجودات معلول خدایند و وجود عینی هر معلول نزد علتش حضور دارد و از آن غائب نیست زیرا معلول چیزی جز وابستگی و تعلق به علت نیست از اینرو خدا به همه موجودات علم دارد زیرا که هر موجودی غیر از خداوند ممکن الوجود است و هر ممکنی به واجب الوجود و خداوند متکی است از اینرو هیچ موجودی از دائره علم خداوند متعال خروج نیست (سبحانی، ۱۰۱/۱).

شیخ صدوق رحمه الله می فرماید: از دلیل های علم خداوند این است که مقدرات هرکاری، متفاوت و نوع تدبیر جدای از هم است، بطوری که آفرینش آنها مختلف است و سزاوار نیست که چنین چیزی از دانش، از کسی صادر شود که علم ندارد. اگر آفریننده آنها جاهل بود، بر طبق راه منظم، استمرار نداشت. مگر نمی بینی گوشواره ای که محکم ساخته شده و هر کدام از آنها با دقت و زیبایی در جای مناسب قرار دارد جایز نیست که سازنده آن کسی باشد که چنین حرفه ای را نمیداند و نوشته ای که تمام حروف آن منظم است، از طرف کسی که نوشتن را نمیداند، محقق نمی شود. اما ساختن جهان هستی ظریف تر و زیباتر از آن است که وصف کردیم. پس بوجود آوردن آنها، بوسیله موجودی که دانا نیست، دور و بسیار محال است و حدیثی که می آید این مسئله را تأیید می کند. فضل بن شاذان می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که در دعای خود می فرمود: پاک است کسی که مخلوقات را با قدرت خود آفرید و با دانش خود، آنها را محکم آفرید و با علم خود هر چیزی را سر جای خودش قرارداد. پاک است کسی که نگاه های خیانت آمیز و آنچه در سینه هاست را می داند و چیزی مثل او نیست و او شنوای بیناست (صدوق، ۱۷۱).

۲-۲- سمع و بصر الهی

وانت اسر لا اله الا انت السميع البصير القديم الخیر ← تویی آن خدایی که جز تو معبودی نیست شنوای بینایی، قدیم و آگاهی. السميع ← سمیع کسی است که مخفی نمی شود از ادراکش مسموعی؛ او حتی سر و نجوی بلکه دقیق ترین و مخفی ترین حرفها را می شنود، خداوند سبحان منزله از جسمانیت و لواحق آن است پس واژه سمیع در حق خدای تبارک و تعالی عبارتست از ادراک کمال مسموعات. البصیر ← بصیر کسی است که مشاهده می کند و می بیند تاجائیکه مخفی نمی شود از او ما تحت الثری و رهبر خدای متعال عبارتست از ادراک مبصرات، از آنچه فهمیده می شود از ادراک دیده قاصر از ظواهر مرئیات؛ اوضاع و اعلی است. در حدیث اهل بیت علیهم السلام آمده: سَمِينَا رَبَّنَا سَمِيعًا لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يَدْرِكُ بِالْأَسْمَاءِ وَ سَمِيَهُ بَصِيرًا لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا يَدْرِكُ بِالْبَصَارِ. پروردگار را سمیع می نامیم چون آنچه با گوش ها درک می شود از او پوشیده نیست و او را بصیر می نامیم چون آنچه با چشم ها درک می شود از او پوشیده نیست. محقق طوسی می فرماید: سمع و بصر لطف الحواس و اشد حواس هستند که با عقل مناسبت دارند. که از اینرو حس (سمع و بصر) به علم تعبیر می شود و به همین دلیل است که خداوند تبارک و تعالی را به سمع و بصر وصف می کنیم نه به بویایی، ذائقه، لامسه و... (مدنی، ۲۸۹/۶). پس سمیع به معنای شنوا و بصیر به معنای بینا است و هر دو صفت مشبه هستند و به این امر اشاره دارند که سمع و بصر صفاتی از صفات دائم

این ذات هستند یعنی خدا تنها شنونده یا بیننده نیست (تنها به اسم فاعل اکتفا نشده که اگرچنین بود دیگر دلالت بر دوام این صفات نداشت). خداوند سمیع است یعنی هرآنچه شنیدنی است، او شنوای آن است. خداوند بصیر است...

۲-۳- اول و آخر

وَأَنْتَ أَسْرَأُ إِلَهُ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ تَوْبِي أَنْ خَدَائِي كَهَ جَزْتُو مَعْبُودِي نِيَسْت وَ تَوَقُّبِلَ از هر چیز اولی و پس از همه اعداد آخر تویی. قرآن کریم در این باره به این نکته عمیق اشاره نموده و می فرماید: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید/۳) اوست اول و آخر، ظاهر و باطن و او به همه چیز داناست و در جای دیگر می فرماید «وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران/۲۸) بازگشت همه فقط به سوی اوست. این آیات حاکی از این حقیقت است که غیر از او چیز دیگری منتها الیه نیست زیرا او کمال مطلق است و همه عالم آگاهانه و غیر آگاهانه بطرف کمال مطلق در تکاپو هستند امام سجاد علیه السلام به این نکته اشاره می فرماید که صفت اولیت برای خداوند متعال غیر از اولیت زمانی و شبی است که قلبیت دیگری را می پذیرد و اولیت او هرگز قبل پذیر نیست. توضیح آنکه همه پدیده ها در نظام هستی معلول بوده و هیچ چیز نیست که از این قاعده خارج باشد و واضح است که هر معلولی از علت خود متأخر است و به آن وابسته می باشد. بنابراین هیچ چیز قبل از او وجود نخواهد داشت و همچنین می فرماید خداوند متعال آخری است که پس از او آخر دیگری قابل تصور نیست معنی اولاً: هیچ موجودی نسبت به خداوند متعال استقلال ندارد.

ثانیاً: خداوند متعال غایت همه موجودات عالم است و غایت هرچیزی غیر از خود آن چیز می باشد (ممدوحی کرمانشاهی، ۱/۲۲). سراسر هستی را یک موجود پرکرده است و آن خداوند است. و دیگران در قیاس با او هیچ اند همه از اوست و اگر نیک بنگری، همه اوست و بدلیل چنین پیوند وثیق و عمیق است که هیچ موجودی از جمله انسان؛ نمی تواند در برابر خداوند کوس استقلال و استغناء بنوازد. درخواست آسمانیان و زمینیان از خداوند خود، اظهار نیازمندی است. از اینرو برای درخواست، نیاز به زبان گشودن نیست. روشن است که موجودات از هر سوهستی شان وابسته به خدا، بلکه عین وابستگی است و به تعبیر دقیق تر و فلسفی تر آن، این نیازمندی در اصل بودن است و به کارگیری لفظ «نیاز» در اینجا چندان دقیق نیست؛ زیرا که ما و همه عالمیان دراصل هستی نیازمند نیستیم، بلکه دراصل هستی، عین حاجت و نیازیم. و نسبت میان آفریدگار و آفریده، نسبت میان دو موجود مستقل نیست که یکی نیازمند دیگری است بلکه مخلوق معین حاجت به خالق است (خلجی، ۱/۱۴).

۲-۴- خالقیت

أَنْتَ الْمُرُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سَنَخْ وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمَتَبَدَعَاتِ بِالْإِحْتِرَاءِ: تویی آن خدایی که معبودی جز توییست، تو اشیاء را بدون الگو و نمونه ایجاد و خلق کردی و مخلوقات را بدون شبیه تصویر کردی و پدیده های نو را بدون الگو گیری وجود بخشیدی. من غیر مثال ← یعنی بدون صورت سابقه غزال: بنظر میرسد که خالق و بازی و مصور الفاظ مترادفی هستند که همه آنها به خلق و اختراع بر می گردد

بلکه هرچه از عدم به وجود میرسد اولاً در تقدیرش و ثانیاً در ایجادش و ثالثاً در تصویر بعد از ایجاد نیازمند و محتاج است، پس خداوند تبارک و تعالی خالق است از آنجهت که مقدر و باری است، مخترع و مشهور است مرتباً صور مخترعات است به بهترین وجه. بعنوان مثال ساختمان که احتیاج دارد به یک شخصی که اندازه گیری کند همچنین مصالح ساختمانی و یک زمین خاص که مهندس کار اندازه گیری و رسم نقشه را انجام می دهد سپس بآنها کارهای ساخت و ساز را انجام می دهد و در آخرهم ظاهر ساختمان که غیر از بنا آن را نقش میزند. این روال کار در ساخت یک ساختمان است اما در افعال باری تعالی اینگونه نیست بلکه مقرر، موجد، صانع، خالق باری و مصور همه و همه اسر تعالی است. با احتزاء یعنی بدون اقتداء به کسی (نورالانوار) با توجه به واجب الوجود بودن خداوند متعال بعنوان نخستین علت برای پیدایش موجودات ممکن الوجود در نظر گرفتن اینکه همگی آنها در هستی خودشان نیازمند به او هستند صفت خالقیت برای واجب الوجود و مخلوقیت برای مکانات انتزاع می شود. مفهوم خالقیت که براساس این رابطه وجودی بدست می آید مساوی با علت هستی بخش و موجد (ایجاد کننده) می باشد و همه موجودات ممکن و نیازمند متصف به مخلوقیت می گردند.

به هر حال خلق کردن خداوند مانند تصرفات انسان در اشیاء و ساختن موضوعات نیست که نیازی به کارگرفتن اندامهای بدن و حرکت داشته باشد و حرکت بعنوان « فعل » و پدیده حاصل از آن بعنوان « نتیجه فعل » تلقی شود و چنان نیست که آفریدن چیزی و آفریده چیز دیگری باشد زیرا علاوه بر اینکه خداوند متعال از حرکت و خواص موجودات جسمانی منزّه است، اگر آفریدن خدا مصداق عینی زائد بر ذات آفریده می داشت موجود ممکن الوجود و مخلوقی از مخلوقات خدا به شمار می رفت و سخن درباره آفریدن آن تکرار می شد. بنابراین خلق کردن خدا، مانند تصرفات انسان در اشیاء و ساختن مصنوعات نیست، که نیازی به حرکت و به کار گرفتن اندامهای بدن داشته باشد و حرکت بعنوان « فعل » چیزی و آفریده چیز دیگری باشد زیرا علاوه بر اینکه خدای متعال از حرکت و خواص موجودات جسمانی منزّه است اگر آفریدن خدا مصداق عینی زائد بر ذات و سخن درباره آفریدن آن تکرار می شد.

۲-۵- ربوبیت

اللهم لك الحمد بديع السماوات والارض ذوالجلال والاکرام ربُّ الارباب وانه كل مألوه و خالق كل مخلوق و وارث كل شيء. خدایا سپاس و ستایش تو است اعاده پدید آورنده آسمانها و زمین شکوهمند بزرگوار کرم بخش رب اربابان و خدای خدایان و آفریدگاران و وارث هرچیز. و رب الرباب: یعنی مالک کل مالک، همانا جمع محلاً به الف و لام افاده استغراق می کند. ربّ: در اصل مصدر، به معنی تربیت و رساندن چیزی به کمالش است همانطور که مشهور است به مالک هم ربّ گفته می شود چون مالک، مایملک خود را حفظ می کند. دراین مورد اجماع وجود دارد که ربّ بصورت مطلق فقط برای المّ تعالی است و برای غیر خدا بصورت مضاف استعمال می شود. مانند رب الدار-رب اراهه. در حدیث آمده: لا یقل احدکم ربی بل سیدی و مولای الارباب ممکن نیست اطاقش فقط برای خداوند متعال باشد بلکه جایز است تخصیص اش به غیر خدای متعال با اضافه کردن رب به آن؛ همانطور که در عبارت دعا هست. علاوه در حاشیه الکشاف می فرماید: لفظ الارباب فقط برای خداوند استعمال نمی شود جایز است

بصورت مقید یا مطلق استعمال شود مانند رب الارباب. همانطور که بیان شد ربّ به معنای مالک است و معنای مالک به معنای قادر بر می گردد و یعنی کسیکه نافذ است مشیت الهی و غیر او فقط با اذن او می تواند نفوذ در مشیت داشته باشد و هر موجودی غیر اسرتعالی تحت قدرت و مشیت اوست چون او مالک مطلق است که برای او مملوکی در قیاس باشیء دیگری نیست و کل ماسوا مملوک اسرتعالی است پس صحیح است درباره خداوند رب الارباب و مالک کل مالک (مدنی، ۲۷۴/۶)

ربوبیت: از جمله روابطی که بین خدا و خلق لحاظ می شود این است که مخلوقات نه تنها در اصل وجود و پیدایش شان نیازمند به خدا هستند بلکه همه شئون وجودی آنها وابسته به خدای متعال است و هیچگونه استقلال ندارند و او به هر نحوی که بخواهد در آنها تصرف می کند و امورشان را تدبیر می نماید. هنگامیکه این رابطه را بصورت کلی در نظر بگیریم مفهوم ربوبیت انتزاع می شود که لازمه آن تدابیر امور است و مصادیق فراوانی مانند: حفظ و نگهداری کردن، حیات بخشیدن و میراندن، روزی دادن، به رشد و کمال رساندن، راهنمایی کردن، مورد امر و نهی قرار دادن و... دارد. شئون مختلف ربوبیت را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد ربوبیت تکوینی که شامل اداره امور همه موجودات و تأمین نیازمندیهای آنها و دریک کلمه کارگردانی جهان می شود، و ربوبیت تشریعی که اختصاص به موجودات ذی شعور و مختار دارد و شامل مسائلی از قبیل فرستادن انبیاء و نازل کردن کتب آسمانی و تعیین وظایف و تکالیف و جعل احکام و قوانین می گردد. حاصل آنکه: ربوبیت مطلقه الهی بدین معنی است که همه مخلوقات در همه شئون وجودی، وابسته به خدای متعال هستند و وابستگی هایی که به یکدیگر دارند سرانجام، به وابستگی همه آنها به آفریننده منتهی می شود و اوست که بعضی از آفریدگان را بوسیله بعضی دیگر اداره می کند و روزی خوران را بوسیله روزیهایی که می آفریند روزی می دهد و موجودات ذی شعور را با وسایل درونی (مانند عقل و سایر قوای ادراکی) و وسایل بیرونی (مانند پیامبران و کتب آسمانی) هدایت می کند و برای مکلفین، احکام و قوانین وضع و وظایف و تکالیفی تعیین می کند. ربوبیت نیز مانند خالقیت، مفهومی است اضافی با این تفاوت که در مورد مختلف آن، اضافات خاصی بین خود مخلوقات هم در نظر گرفته می شود. با دقت در مفهوم خالقیت و ربوبیت و اضافی بودن آنها روشن می شود که ایندو با یکدیگر تلازم دارند و محال است ربّ جهان غیر از خالق آن باشد بلکه همان کسی است که مخلوقات و با ویژگی های خاص و وابستگی به یکدیگر می افریند، آنها را نگهداری و اداره می کند. در حقیقت مفهوم ربوبیت و تدبیر، از کیفیت افرینش مخلوقات و همبستگی آنها انتزاع می شود (مصباح یزدی، ۸۴).

حاصل اینکه : تنها خداوند خالق یگانه و آفرینشگر واحد است که حقیقتاً شایستگی قانونگذاری و جعل و تشریع احکام را داراست یعنی هیچکس دیگر جز خداوند متعال حق تشریع و تقنین هیچ حکم و قانونی را نداشته و ندارد.

۶-۲- قدرت

سبحانک من علیک ما امنع وجوادم اوسعک و رفیع ما ارفعک! ذوالبهاء والمجد و الکبرياء والحمد منزهی ای سلطانی که چه حکومت قدرتمند است و بخشنده ای که دارایی ات چه بسیار است و مقاومت چقدر بلند است

صاحب بزرگی و بخشش و کبریایی و ستایشی. یکی از صفاتی که از کمالات وجودی می شناسیم قدرت است. قدرت فقط در ارتباط با فعل است نه انفعال، البته باید فاعل به فعلش علم داشته باشد و مبدئیت فاعل های طبیعی را قدرت نمی شماریم مثلاً آتش قدرت سوزاندن دارد یا آب قدرت سیلان و رفتن دارد؛ این حرف صحیحی نیست چون آب و آتش از فاعل های طبیعی هستند (طباطبایی، ۱۴۳: ۲). شیخ صدوق قدس سره می گوید: یکی از دلیل هایی که می گوید خداوند تواناست این است: زمانیکه ثابت شود جهان، آفریدگار و سازنده ای دارد، ولی دریافتیم که چون تواناییست، نمی تواند چیزی بسازد به این صورت که زمین گیر نمی تواند راه برود و ناتوان نمی تواند راه برود و ناتوان نمی تواند کاری انجام بدهد، پس نتیجه می گیریم کسی که جهان را ساخته است. تواناست زیرا در غیر اینصورت، (که از یک طرف بگوییم ناتوان است و از طرف دیگر بگوییم جهان را او آفریده است) پس باید پرواز کردن هم جایز بود، با اینکه آنچه برای پرواز نیاز است را نداریم و درک کردن ما بدون داشتن حواس صحیح بود پس چونکه محقق شدن این موضوع عاقلانه نیست، اولی هم عاقلانه نخواهد بود (صدوق، ۱۶۵).

از صفات ذاتی و ثبوتی خدا قدرت و یکی از نامهای او قادر است. قادر به فاعلی که کارهای خود را با اراده و اختیار انجام می دهد می گویند؛ او در کار خود قدرت دارد. پس قدرت عبارتست از مبریت فاعل مختار برای هرکاری که ممکن است از او سرزند و هر قدر فاعل از نظر رتبه و وجودی کاملتر باشد دارای قدرت بیشتری خواهد بود و طبعاً موجودی که دارای کمال بی نهایت باشد قدرتش نامحدود خواهد بود. بنابراین گستره قدرت الهی عام و مطلق و نامحدود است. بیان شد که فاعل باید به فعلش علم داشته باشد مقصود هر علمی نیست بلکه علمی است که فاعل را به سوی فعل می کشد پس صحیح نیست که گفته شود انسان قدرت هضم و جذب و دفع دارد چون که اینها افعال طبیعی بدن هستند هرچند که انسان به آنها علم دارد بلکه آن فعلی که فاعل میداند خیر است برای او به این نحو که فاعل آن فعل را تصور میکند و سپس تصدیق میکند که آن فعل خیر است برایش لازمه اینکه فاعل علم به خیر داشته باشد این است که آن فعل کمال اوست. خیر هر نوعی با نوع دیگر متفاوت است و طبیعت نوعیه اقتضای آن کمال و خیر را دارد. به طور مثال خیر و کمال انسان با حیوان متفاوت است و کمال هر حیوان با دیگری تفاوت دارد که غریزه و ذات هر کدام، او را به سمت کمال خودش سوق میدهد. البته در امر قدرت امر دیگری نیز دخالت دارد که نباید از آن غافل شد و آن اختیار است. با اجبار هیچ قدرتی در کار نیست؛ هر قدری مختار است. فردی که به کاری مجبور شده و کاری را با اکراه انجام میدهد هیچگاه نمی گوییم که او قادر به این کار است. در نهایت وقتی فاعل تشخیص داد که این کار خیر است به دنبالش شوقی از فاعل به انجام فعل می آید. شوق حالتی نفسانی است غیر از علم سابق و به دنبال آن شوق اراده می آید. اراده غیر از شوق است باعث تحریک عضلات و انجام فعل می شود و آخرین جزء در انجام فعل و تعریف قدرت است. بعد از اینهمه باید گفت که این تعریف قدرت در نزد ماست یعنی وقتی آدمی می خواند کاری انجام دهد که بگوییم او به این کار قادر است باید علم، اختیار، شوق و اراده باشد، اما در مورد خداوند اینها بی معناست او عین قدرت است (طباطبایی، ۱۴۳: ۲).

قرآن کریم در این باره می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» قدیر همانا خدا بر هر چیزی تواناست (بقره/۲۰). البته روشن است که قدرت خدا به اموری تعلق می گیرد که امکان تحقق دارد. از اینرو آنچه ذاتاً ممتنع و مستلزم امتناع و محال است متعلق قدرت الهی نخواهد بود، چنین اموری در دایره شیء قرار نمی گیرند تا متعلق قدرت الهی باشند.

۳- صفات سلبیه خداوند از منظر صحیفه سجادیه

۳-۱- نفی رؤیت

انت الذی قصرت الاوهام عن ذاتک و عَجَزَتِ الافهام عن کیفِک و لم تدرك الابصار موضع ایتک؛ تویی که اندیشه ها و اوهام از درک ذات تو قاصرند و فهم ها از رسیدن به کیفیت تو عاجزند؛ چشم ها نمی توانند موضوع و جایگاه تو را ببینند. ابی هاشم جعفری می گوید: به ابوجعفر (امام نهم) گفتم: لاتدرکه الابصار و هو یدوک الابصار؟ فرمود: ای ابوهاشم خاطره دلها باریکتر است از دید چشم ها، سند دهند و شهرهایی که نرفتی و ندیدی به مرهم خود درآوری. وهم خاطره دلها به حضرت او نرسد تا چه رسد به دید چشم ها (کلینی، ۲۸۷/۱).

می دانیم که رویت، روبرو شدن چشم با شیء است آن هم با شرایطی معین، آنچه قابل رویت است، جسم و عنصر محدود به زمان و مکان و آراسته به دیگر شرایط مادی است. در صورت فقدان شرایط، مشروط هم که عبارت از رویت باشد از دایره تحقق بیرون خواهد بود. میدانیم اکثر مخلوقات حتی بعضی از آنها که مادی هستند از دسترس رؤیت و تماشای آدمی خارجند. نقش، روح، جن، ملائکه، هوا، درد، تترن، الکترون، انواعی از میکروبها و ویروس ها و ... در عین اینکه موجودند و عقلای تاریخ به وجود آنها یقین دارند؛ قابل رویت نیستند. از جهتی حضرت حق که شبیه چیزی در این دا وجود نیست و وجود مقدسش در ذات و اسماء و صفات بی نهایت در بی نهایت است، مافوق همه چیز و خارج از شرایط رویت است. بنابراین چشم از هر جهت محدود و وجود محبوب از هر حیثی نامحدود، پس رویت او با دیده سر الی الابد غیر میسور است. کج فهمی بعضی از علمای اهل سنت نسبت به آیات قرآن و نقل روایاتی در باب رویت در بعضی از کتب آنان که اگر به میزان واقعی سنجش حدیث سنجیده شود. معلوم می گردد که آن روایات ساختگی و قلبی است، باعث شده مسئله رویت با چشم سر البته در فردای قیامت نه در دنیا مطرح شود و جزء عقاید آنان در آیه ولی ائمه معصومین که کشتی نجات و یکی از دو شغلی هستند که رسول الهی از خود به یادگار گذاشت در برابر این عقیده با تکیه بر آیات قرآن و دلایل حکیمانه ایستادگی کردند و هرگونه رویت با چشم سر را چه در دنیا و چه در قیامت نفی نمودند. امیر المومنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: کجایند آنان که به دروغ خود را همچون ما راسخ در علم گمان می کنند، بیچاره هایی هستند که به حدود ما تجاوز کرده اند، این خداوند است که مقام علمی ما را رفیع قرار داده و آنان را پست و معمولی و از خزانه دانش و علمش به ما عنایت کرد و آنان را از آنچنان فیض محروم داشت، ما را در عرصه اسرارش وارد نمود ولی آنان را نپذیرفت (نورالثقلین، ۲۶۲/۱). روی این حساب دانشمندانی از اهل سنت و جماعت که با تکیه بر ظاهر آیات و پاره ای از روایات ادعای رویت حق را در قیامت یا در دنیا دارند، در ادعایشان اشتباه کارند و مدعایشان با محکمت قرآن که مفسر متشابهات است و با تأویلات رسول خدا و ائمه طاهرین قابل تطبیق نیست (انصاریان، ۱۲۸/۱).

بنابراین هیچ جای تردید و اشکال نیست که خداوند دیده نمی شود زیرا خدا ماده و جسم نیست تا دیده شود و واضح است، چیزهایی دیده می شوند که جسم و مادی باشند اما وجودی که از ماده و مادیات مجرد بوده و جسم نیست به هیچ وجه در هیچ زمان قابل رویت و دیده شدن نیست و به عبارت دیگر اگر بگوییم خداوند دیده می شود. در این صورت باید بگوییم که خدا جسم و ماده است و جسم بودن و ماده بودن با نیازمند بودن و مرکب بودن ملازم است و این برای ذات مقدس حق تعالی محال است (میرباقری، ۱۸۶/۱).

قرآن کریم می فرماید:

«لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»: دیده ها نمی توانند او را درک کنند ولی او دیده ها را درک می کند و او لطیف و آگاه است (انعام/۱۰۳).

۳-۲- نفی جسمانیت

انت الذی لا یهدیک مکاناً و لم یَقْمِ لِسُلْطَانِکَ سُلْطَاناً و لم یعیک برهاناً و لا بیاناً و لم تدرک الابصار موضع ائنتیک ← تویی که مکانی تو را در بر نگرفته و قدرت و حجتی در برابر قدرت و حجت است پایدار نبوده و بیان و برهانی تو را عاجز ننموده و دیدگان جا و مکان تو را نیافته است (زیرا جا و مکان نداری) جسم با تحقق خود خلأیی را که مکان می نامند پر می کند، بنابراین هیچ جسمی خالی از مکان نبوده و بی نیاز از آن نیست. اگر فرض کنیم خدا جسم باشد در این صورت وجود او همراه با مکانی خواهد بود که در آن جا می گیرد و به این مکان نیاز خواهد داشت و نیاز، با خدایی سازگار نیست و نیز هر جسمی مرکب از اجزاء است و هر مرکبی به اجزاء خود نیازمند است. پس اگر فرض کنیم خدا جسم باشد باید او را مرکب و نیازمند بدانیم؛ درحالیکه گفته شد نیاز و احتیاج با، خدا بودن و دارا بودن همه کمالات سازگار نیست. پیشوایان بزرگ اسلام با بیان هایی محکم جسم بودن را از خدا نفی کرده اند. یونس بن ظبیان می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و به آنحضرت عرض کردم که هشام بن حکم گفتار ناهنجار مفصلی دارد و من چند کلمه اش را برای شما مختصر می کنم.

او معتقد است خدا جسم است زیرا چیزها دو قسم باشند: جسم، اثر و کار جسم و نمی شود که صانع فعل و اثر باشد ولی جایز است که فاعل باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر او، نمیداند که جسم محدود است و نهایت دارد و صورت هم محدود است و نهایت دارد، اگر دارای حد شد در معرض کاستی و فزونی است و هرچه در معرض کاستی و فزونی است مخلوق است، گوید گفتم: پس من در این باره چه بگویم؟ فرمود: خدا نه جسم است و نه صورت، او جسم افزین همه اجسام و صورتگر صور است، جزء ندارد، نهایت ندارد، فزون نشود نکاهد اگرچنان باشد که آنها گویند میان خالق و مخلوق، آفریننده و آفریده فرقی نماند ولی او پدیدارنده است و فرق او با کسیکه جسمش آفریده و صورتگریش کرده و پدیدش آورده این است که چیزی به او نماند و او هم به چیزی نماند (کلینی، ۳۰۵/۱). لذت و الم دو حالت نفسانی هستند که مراد از آنها لذا و الم مزاجی هستند و اتصاف به این دو صفت مستلزم جسمانیت و ماده است که واجب تعالی مترده است از جسم و ماده گاهی مراد از این دو صفت، لذت

و الم عقلی است یعنی قوه عقلی ادراک می کند آنچه که ملائم یا منافی با اوست و در عالم وجود چیزی منافی با ذات خداوند نیست چون همه موجودات مخلوقات و فعل خداوند هستند. بین فعل و فاعلش کمال تناسب و ملائمت وجودی است به همین خاطر الم عقلی درباره او بی معناست.

۳-۳- نفی مثل

اللهم لك الحمدُ بديع السماوات والارض ذوالجلال والاکرام ربّ الارباب وأله كل مألوه وخالق كل مخلوق و وارث كل شيء (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) خدایا سپاس برای توست ای آفریننده آسمانها و زمین ای خالق همه موجودات و مخلوقات شکوهمند بزرگوار و آفریدگار آفریدگان و وارث هرچیزی (چیزی مثل و مانند او نیست) امام سجاد علیه السلام با توجه به مطلب فوق می فرماید: خداوند کفو و همانند ندارد همانگونه که مثل و مانند برایش متصور نیست. با اینکه هیچ چیز مثل خداوند نیست ولی او با همه پیوند دارد. خداوند را نمی شود با هیچ چیز شبیه و همتا دانست او (حی) است اما حیاتش از همه موجودات زنده جداست. خداوند صاحب، همسر و فرزند ندارد زیرا فرزند حاصل ازدواج است؛ بنابراین تصور همسر و فرزند برای خداوند باطل است.

خداوند یکتاست و شریکی ندارد او غنی و بی نیاز مطلق است و مسلماً چنین چیزی بر تو از خیال و قیاس و گمان و وهم است و تصور ذات او برای ما غیر ممکن است چون اشیائی برای ما قابل تصور است که مثل و مانند آن را دیده باشیم یا از تجزیه و ترکیب اشیایی که دیده ایم بدست آید اما چیزی که هیچ مثل ومانندی ندارد دروهم و عقل ما هرگز نمی گنجد؛ همین اندازه میدانیم و افعال و آثار او را در پهنه جهان هستی می بینیم و از همین آثار پی به اوصاف او بطور اجمال می بریم ولی هیچ کس حتی پیامبران مرسلین و ملائکه مقربین نمی توانند به حقیقت ذات او پی برند و اعتراف به همین حقیقت آخرین مرحله معرفت انسان درباره اوست (میرباقری، ۱/۱۸۶).

نتیجه گیری

از منظر صحیفه سجادیه خداوند تبارک و تعالی وجود مطلق و کمال است که هیچگونه عیب و نقصی در آن نیست. وجود بی همتایی است که توانایی انجام هرکاری را دارد و به همه اشیاء در تمام حالات و زمانها آگاه، شنوا و بیناست؛ دارای اراده و اختیار است، زنده و خالق همه چیز و ... چشمه تمام خیر و خوبی هاست و همه موجودات و مخلوقات را دوست دارد و نسبت به آنها مهربان است؛ شناخته کنیه و حقیقت ذات خداوند متعال برای انسان غیر ممکن است ولی از راه های بسیار زیادی می توان یقین به وجود خداوند متعال پیدا نمود؛ که دراین مختصر سعی شده با توجه به کتاب گرانسنگ صحیفه سجادیه، صفات ثبوتی و سلبی خداوند متعال مورد بحث و بررسی قرارگیرد. هرچند شناخت کنه و حقیقت ذات خداوند تبارک و تعالی برای انسان غیر ممکن است اما مسلمانان منابع غنی و سرشاری همچون قرآن کریم، نهج البلاغه ی امیر سخن (ع) و صحیفه زین العابدین و سید الساجدین را در

دست دارند که هرکس می تواند به فراخور حال و فهم اش از این دریای بیکران در و گوهر صید کند. این تحقیق هم به حد بضاعت کم بضاعتش سعی در شناخت اندکی از کمالات بی انتهای پروردگار داشته است.

منابع

قرآن کریم

- (۱) انصاریان ، حسین - دیار عاشقان (تفسیر جامع صحیفه سجاده) - ج ۱، چاپ دوم، انتشارات هیئت محبین الائمه ع، ۱۳۷۲ ه. ش.
- (۲) جزایری- نعمت الهی- نورالانوار فی شرح الصحیفه السجاده - ج ۱، چاپ اول، قم، انتشارات آسیانا، ۱۴۲۷ ه. ق. / قم/ انتشارات سبزواری / ۱۴۳ ه. ق.
- (۳) حویزی، عبد علی بن جمعه - نور الثقلین - ج ۵، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ه. ق.
- (۴) حسینی امینی، سید محسن، مدنی - علی خان بن احمد - ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین - ج ۳، چاپ هشتم، قم، انتشارات دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۳ ه. ش.
- (۵) خلجی - محمد تقی - اسرار خاموشان - ج ۱، چاپ اول، انتشارات پرتو خورشید، ۱۳۸۵ ه. ش.
- (۶) سبحانی - جعفر- اندیشه اسلام، ج ۱، چاپ دهم، قم، انتشارات جامعه المدرسین - مؤسسه النشر الاسلامی - ۱۴۲۱ ه. ق.
- (۷) شیخ صدوق - توحید شیخ صدوق، ترجمه علی اکبر میرزایی، ج ۱، چاپ دوم، قم، انتشارات علویون، ۱۳۸۸ ه. ش.
- (۸) طباطبایی، محمدحسین / نهایه الحکمه / مؤسسه نشر اسلامی / تحقیق و تعلق: عباس علی زارعی، ج ۲،
- (۹) کلینی - محمد بن یعقوب، اصول کافی - ترجمه حسین استادولی، ج ۱، چاپ چهارم، انتشارات دار الثقلین، ۱۳۹۳ ه. ش.
- (۱۰) ممدوحی کرمانشاهی - حسن - شناخت وشهود - ج ۱، چاپ هفتم، انتشارات موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۶ ه. ش.
- (۱۱) مصباح یزدی - محمدتقی - آموزش عقاید - ج ۱، ۲، ۳، چاپ سیزدهم، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۳ ه. ش.